

طنز و مزاح در شعر اکبر الله‌آبادی

عبدالقادر جعفری*

اکبر الله‌آبادی بدون تردید یکی از بزرگترین شعرای طنز و مزاح شبه‌قاره هند است که در اردو و فارسی هردو زبان به‌وسیلهٔ سبک و روش مخصوص خود می‌خواست جامعه را سرو صورت دهد. لذا به‌حق و انصاف او را باید مربی و معلم جامعه خواند. همهٔ دانشمندان و محققان از رموز و نکات شیوهٔ شعر اکبر آگاه‌اند که این شاعر بزرگ با چه ظرافت و شوخی الفاظ را می‌گزیند و از آن معانی و نکات لطیف و زیبا پیدا کرده خواننده را مجذوب و مفتون می‌سازد. طنزش به‌دنبال یک هدف اجتماعی و والاست و هدفش بیان انتقادات عمیق و وسیع. اکبر کاشف دردهای گنگ و پنهان است و مرهم گذارندهٔ زخم‌های کهنه و عمیق.

شعرش دارای تنوع موضوع از عشق و جوانی، عرفان و پند و نصیحت، مملکت‌داری، سیاست و حکمت، لطایف و هجو و بالاتر از همه طنز و مزاح است. او کلمه نادرست و نابجا نمی‌گوید. همهٔ سخنانش به‌جای خود زیبا و فریبنده می‌باشد. اکبر نصایح و پندها را در قالب طنز چنان می‌دهد که دیگران جسارت بیان آن را ندارند. تاکنون عقده‌ای است لاینحل که اکبر در فارسی پیش کدامین استاد زانوی تلمذ بر زمین نهاده است، مگر این روش و سبک خود وی بوده. خودش گفته:

حسرت چند به‌دل دارم و این نکته بس است

وز که آموخته‌ام طرز سخن هیچ مه‌رس

چون مخاطب وی عوام‌اند لذا شعرش ساده، سلیس، روان، شیرین و لذت‌بخش است. اشعار خود را به‌سخنان طنزآمیز و مضامین دل‌انگیز آراسته کرده است تا آنجا که در ضمن غزل‌های شورانگیز و عاشقانه ناگهان عبرت و طنز می‌آرد که خواننده به‌هیجان و شور می‌افتد. ما می‌دانیم که طنز نوعی از ادبیات است که بدی‌ها و زشتی‌های جامعه را بزرگتر از آنچه هست نشان می‌دهد و تازیانۀ خشم و نفرت خود را جانانه بر سر دغلكاران و عاملان فلاکت و بدبختی مردم فرود می‌آورد. همین سبب است که تعریف طنز دور از دسترس تعاریف هجو و هزل و خنده می‌شود.

”از این روست که طنز را همچو شعر یک نوع شیوه بیان جهت رساندن و ابلاغ مطالب انتقادی همراه با خنده و شوخی می‌دانند و به‌تعبیری طنز را آینه حقیقت نامیده‌اند“^۱.

ناقد معروف ژان پل سارتر گفته:

”وسیله قرار دادن طنز برای بیان نکات اخلاقی موجب ترقی و توسعه جنبه‌های هنری و ادبی آن می‌گردد. زیرا عواطف، شهوات، خشم اجتماعی و کین سیاسی... منشأ وجودی طنز می‌باشد“^۲.

اکبر شاعری است عارف و عالم و آزموده، سرد و گرم روزگار چشیده. از این جهت سخنش و طنزش لطیف و زیبا می‌باشد و با پیامی مؤثر و آموزنده و بلیغ هم. اکبر هرچه گوید و هرجا که گوید به‌سود حیات مردم می‌گوید. حیات در همه شعر او موج می‌زند. طنزش به‌عبارت دیگر اشاره و تنبیه اجتماعی است که عزلت و غفلت را مجازات می‌کند و هدفش اصلاح و تزکیه است نه ذم و قدح و مردم‌آزاری. طنزش علاقه و دلسوزی است و انسان را به‌تفکر و اندیشه وامی‌دارد. می‌دانیم طنزنویس نگارشگر وقایع و رویدادهای خنک و بی‌مزه و خنده‌آور نیست بلکه طنزنویس هدفی والاتر و مسئولیتی مهم‌تر دارد. او بایستی با سرانگشت قلمش تارهای قلب انسان‌ها را به‌ارتعاش درآورد و ذات عصر و زمان خویش را در پس پشت کلمات و تصاویر

۱. مجله جهان‌نو، خردادماه ۱۳۴۸ ه.ش، ص ۲.

۲. ژان پل سارتر: ادبیات چیست، ص ۲۸.

جاندار تفکرآمیز ارائه دهد. حقیقتاً طنز نوری است در دل تاریکی و نقطه‌امیدی است برای رهایی و نجات از ظلمات. طنز به منزله چراغی است برای رهروان وادی صلاح و بهروزی. آنجا که قلم نمی‌تواند به صراحت به بازگو کردن نیازها و تضادها بپردازد هنر طنز جلوه می‌کند و طنزنویس بیدار دل و هوشیار نیش قلم را متوجه بدخواهان جوامع بشری و کدورت‌های همگانی می‌کند و جهانی روشن و زیبا می‌آفریند.

بعضی بر اکبر انتقاد کنند که او حکیم و فیلسوف نیست، فقط شاعری است مذهبی، آخوند منش و طنزنویس، لذا شعرش اوج و عمق ندارد. همین‌طور انتقاد دیگری است که او لغات و عبارات هندی و انگلیسی به کار می‌برد. اینجا نکته‌ای است قابل توجه که اکبر فقط اصلاح جامعه می‌خواست. توجه وی سوی زبان و ادب نبود. از این جهت او را بر این ایراد نمودن درست نیست زیرا شخصیت اکبر طبق این شعر بوده:

مرا به علت بیگانگی ز خویش مران که دوستان وفادار بهتر از خویشانند

به نظر بنده این انتقادات و ایرادات کودکانه و نابخردانه است و اینها را مورد سنجش قرار نتوان داد. زیرا اگر شاعری مذهبی باشد و واعظ و نصیحت‌گو و مصلح اجتماع که در صلاح مردم کوشد و در شعر و سخنش افکار و اندیشه‌های گیج و مشوش‌کننده نیارد مورد تمجید و ستایش است نه که مورد انتقاد. طنز اکبر تفکرانگیز است. او گاهی مستقیماً و گاهی غیرمستقیم بر دشمن خود حمله می‌کند و می‌خواهد بدی‌ها و زشتی‌های جامعه را رفع کند. لذا نهجۀ طنزآمیز را که حقیقتاً کاری است بس دشوار، با ظرافت و شوخی و دقت و مهارت که حقیقتاً شیوه و حصۀ خاصّ او است به نحو احسن ادا می‌کند. مختصراً توان گفت که شعر طنزآمیز وی آیینه حیات اجتماعی است. اکبر داروی تلخ و گزنده انتقاد را با شهد ظرافت و مطایبه آمیخته، مردم را برای نجات از نادرستی و نابسامانی برمی‌انگیزد. مختصر این که طنز است که به ارزش‌های والای انسانی ارج می‌نهد و پلیدی‌ها را رسوا می‌کند و به مبارزه با آنها برمی‌خیزد. درد را می‌شناساند و راه درمان را هم نشان می‌دهد. فریاد خشم را در کلام خود بازتاب می‌دهد و از آن حربه‌ای در مقابله با دشمنان آزادی و انسانیت می‌سازد. انحرافات را هویدا می‌کند و خوبی‌ها را رویاروی بدی‌ها قرار داده بر عیب‌ها و نقص‌ها انگشت می‌گذارد. راه صلاح و تقوی را می‌نمایاند و نیروی آگاهی را تقویت می‌کند.

ابتکار و نواندیشی لازمه طنز حقیقی و واقعی است. اکبر در این کار مهارت تام دارد. آوردن معنی تازه با آمیزش استعارات و کنایات و لطیفه‌های دلپسند از مختصات اکبر است. او این چیزها را به‌کاربرده ارزش شعر و سخنش را دو برابر می‌کند. ماده‌پرستان و دانشمندان که در تنوری داروین اعتقاد دارند درباره آنها می‌گوید:

رفت دنبال دارون آن شوخ بوزنه ماند و آدمی گم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد

کار طنزنویس بیدارکردن اندیشه‌ها از خواب سنگین است و نشان دادن و عریان ساختن حقایق برای عموم مردم نه خواص. طنزنویس نباید صرفاً به‌طرح مسائل اکتفا کند بلکه می‌باید صویحاً خواننده را به نتیجه‌ای رهبری کند و تفکر و تأمل وی را برانگیزد. بزرگترین هنر طنز ایجاد آگاهی و بیداری است.^۱

نقشه عصر حاضر را کشیده، می‌گوید:

کس نمانده‌ست که در بیشه شکاری بکند

این زمان همت مردان به‌همین محدود است

تیغ گیرد به‌کف و فتح دیاری بکند

زنی از پرده برون آید و کاری به‌کند

اختصار و ایجاز یکی از مختصات اکبر است. نقشه فرهنگ جدید را این‌طور

می‌کشد:

پای در پتلون و دل در پیشواز چند روزی با همین حالت بساز

چنانکه قبلاً گفته شد که بدیها و خرابی‌ها که در جامعه رواج گرفته بود اکبر از آن تا حد اکثر بیزار بود و می‌خواست که جامعه را و مخصوصاً مسلمانان را از این خرابیها و بدیها بیرون برآرد. لذا اندیشمند بود که سیل علوم جدید و فرهنگ و تمدن مغرب زمین که در کشور جاری است اگر با ظرفیت و نیروی کافی سدباهش نشود در برابر این سیل فرهنگ و تمدن هند پایداری و مقاومت نخواهد کرد. لذا به‌سبب مخصوص خود نصیحتی می‌کند که حقیقتاً سودمند است. می‌گوید:

گشته‌ام مایوس ازین انداز آغاز شما لا الهیات نمایان هست و آلا اله نیست

*

ز قرآن بی‌خبر منشین و از عقبی مشو غافل
چه خوش گفت اکبر خوش‌گو حساب آنجا کتاب اینجا

*

کریما ببخشای بر حال قوم صلوة است رایج در ایشان نه صوم
اکبر حوادث زندگانی و جامعه را برای نفع عموم مردم به‌صورت طنز چنان بیان
نموده که تصویر حقیقی پیش چشم می‌رسد و بنابر گفته‌ی وی جامعه را از آن خرابی‌ها
پاک توان نمود. می‌گوید:

صدای فونوگراف بشنو، ببین تماشای لمپ برقی
ز سینه و دل مجو تجلی، خموش کن شمع‌های شرقی
لذا برای اصلاح می‌گوید:

تا توانی در جهان طالب مشو مطلوب باش
با معاشر سهل باش و نیک باش و خوب باش
مذهبی در گردنم افتاد، اکبر چاره نیست
با همه آزادگی‌ها با یکی منسوب باش
درباره طفلان یعنی جوانان عصر می‌گوید که خرابی اینها نیست بلکه خرابی جامعه
است که آنها را سوی کشانده است. می‌گوید:

طفل مکتب که سخن‌ها ز زبان می‌گوید
شکوه کم کن که چنین گفت و چنان می‌گوید
طبع او فونوگراف است و سرودش سبقش
آنچه بستند برو نقش همان می‌گوید

اکبر الله‌آبادی واقعیت زندگی را به‌اختصار و ایجاز به‌شیوه‌های احسن اظها
می‌نماید و نیازها و دردهای اجتماع را به‌شیوه‌ی جالب ادا می‌کند که حقیقتاً قابل توجه
است. می‌گوید:

الا یا ایها الطفلک بجو راحت به‌ناولها
که قرآن سهل بود اولی افتاد مشکلا

بکن تزیین پای خود به بوت داسن و پتلون
 که سرسید خیر دارد ز راه و رسم منزلها
 در نظرش در هر چیز نکته‌ای و عبرتی نهفته است و هیچ موضوعی نیست که فکر
 روشن و تیزبیز او را به تأمل بر نیانگیزد. می‌گوید:
 ما نیبچری شدیم و نداریم آگهی
 با دیگران نوشته کلک قضا چه کرد
 اکنون که را دماغ که پرسد ز جبرئیل
 احمد چه گفت و او چه شنید و خدا چه کرد
 ای کاش عصر ما این شاعر توانا و ارجمند را چنانکه باید بشناسد. حق این است
 که اکبر، چنان‌که از شعر خود وی برمی‌آید، مقامش پنهان است:
 بر سپهر معنی روشن چو گامی سیر کرد ارمغان آورد اکبر سوی محفل آفتاب
 آفرین اکبر بر این روشن بیانی‌های تو شعر می‌خوانی و می‌تابد به محفل آفتاب

